



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۲/مهر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - تنبیهات -

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۳۹

تنبیه اول: ثواب و عقاب در واجب نفسی و غیره -

نظر امام خمینی (ره)

سال نهم

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نظر محقق خراسانی در مسئله ثواب و عقاب در واجبات نفسی و غیره را عرض کردیم. ایشان دلیل اقامه کردند بر این که، بر واجب نفسی استحقاق عقاب و ثواب مترتب می شود ولی واجب غیره مستلزم استحقاق ثواب و عقاب نیست. ایشان دو دلیل ذکر کردند و یک وجه عقلایی و عرفی نیز ما بیان کردیم و مجموعاً نتیجه این شد که استحقاق ثواب و عقاب مربوط به واجبات نفسی است و واجبات غیره اصولاً مستتبع عقاب و ثواب نیستند و استحقاق ثواب و عقاب در بی آن ها فراهم نمی شود.

کلام امام خمینی

ایشان با برخی از کلمات محقق خراسانی موافق و با بخش دیگر مخالف هستند. ایشان مقدمتا می فرماید: در مورد حقیقت ثواب و عقاب می فرمایند اختلاف نظر وجود دارد. آن گاه بر اساس این سه مبنا مسئله ثواب و عقاب را در واجبات غیره بررسی می کنند.

مبنای اول: تجسم اعمال

مبنای اول: فلاسفه و حکما معتقدند ثواب و عقاب یک امر جعلی و قراردادی نیست. ثواب و عقاب در واقع تجسم اعمال نیک و بد خود انسان است. ثواب همان صورت های حسن و زیبایی است که نفس انسانی از مصاحبت و رؤیت آنها التذاد برایش حاصل می شود. این صور هم التذاد و مسرت برای انسان ایجاد می کند و هم اشتیاق طی مسیر کمال برای انسان ایجاد می کند. حقیقت ثواب اعمال در واقع همین صوری است که اگر کسی بتواند در این دنیا با کنار زدن حجاب ها با چشم دل این صور را ببیند، هم مسرت و لذت برای او حاصل می شود و هم به شوق حفظ و یا تکثیر این صور سعی می کند به مراتب عالی تر کمالات انسانی دست پیدا کند. در کنار آن عقاب در واقع عبارت است از صور قبیحه ای که انسان از مصاحبت آن صور و رؤیت آن ها در رنج و درد است. وقتی انسان می میرد، بلافاصله در اطراف خودش صور قبیحه حیوانات و نار و آتش عذاب می بیند، این چنین نیست که خداوند متعال بعد از مردن کسی را مامور این کار کند که میت را آزار دهد و روح او را اذیت کند. این صور قبیحه ای است که انسان خودش در طول زندگی فراهم کرده، لکن بعد از موت این صور قبیحه ای که انسان را احاطه کرده عیان و آشکار می شود یعنی این مار و عقرب با هر غیبتی تولید می شوند. این حیوانات بوسيله خود انسان تولید شده اند و همین اکنون این حیوانات دور

و بر انسان هایی که به این گناهان آلوده هستند وجود دارند. وقتی روح از بدن مفارقت می کند تازه این مار و عقرب ها آشکار می شوند نه این که این ها را از جایی برای عذاب انسان بفرستند. این نظریه تحت نظریه تجسم اعمال مطرح شده و بعضی از آیات قرآنی این معنا را تایید می کند. مانند:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۱.

ای پیامبر، یاد کن روزی را که هر کس هر کار نیکی کرده است، هر چند اندک باشد، آن را در برابر خود حاضر شده می یابد، و هر کار بدی کرده نیز چنین است، و آرزو می کند که میان او و کار ناپسندش زمانی دراز فاصله بود. خدا شما را از کیفر خود بیم می دهد و برحذر می دارد، چرا که او به بندگان خود رؤوف است.

مسئله ای که باید در این آیه به آن توجه کرد این است که خود عمل ظاهر نمی شود، زیرا عمل تمام شده و از بین رفته اما صور حسنه و قبیحه ای که با این عمل حادث شده، حاضر می شود. آن وقت به گونه ای این صور قبیحه انسان را آزار می دهد که انسان آرزو می کند ای کاش بین آن ها و بین نفس او یک فاصله دوری بود. این همان پیوستگی و حاضر بودن را می رساند این حاکی از این است که آن صورت قبیحه با او متحد شده و از او جدا نمی شود این که این صور قبیحه باعث آزار انسان است چون متحد با نفس او شده و لذا می گوید ای کاش بین این ها و بین من فاصله دوری بود در حالی که دیگر فایده ای ندارد.

بررسی مسئله طبق مبنای اول: اگر ما دیدگاهمان در مورد ثواب و عقاب این باشد و اگر بخواهیم این مسئله را در مورد بحث خودمان یعنی واجبات نفسیه و غیره تطبیق کنیم روشن است که در واجبات نفسیه که امر و نهی وجود دارد، تجسم اعمال و صور حسنه و قبیحه تصویر و تطبیق داده می شود. یعنی اگر خداوند متعال امر کند به چیزی و کسی با آن مخالفت کند قطعاً در اثر مخالفت با این واجب نفسی یک صورت قبیحه تولید می شد که متصل به روح انسان است و اگر انسان توبه نکند و جبران نکند این صورت همراه او خواهد بود که یا همین جا انسان را اذیت می کند یا به محض مردن خودش را نشان می دهد و گرفتاری ایجاد می کند و وحشتی که شب اول قبر انسان را فرا می گیرد همین است. یعنی تنهایی و انس با صوری که مولود خود انسان است.

حال سوال این است که آیا مخالفت و موافقت با واجب غیره به همان صورتی که در واجبات نفسی وارد شده است مستلزم صور حسنه یا قبیحه است یا خیر؟

مسئله ثواب یا عقاب در واجبات غیره طبق این مبنا که ثواب و عقاب از قبیل تجسم اعمال است باید بررسی شود که باید آن را در علم کلام بررسی کرد.

مبنای دوم: جعلی بودن ثواب و عقاب

مبنای دوم: ثواب و عقاب یک امر جعلی، مثل پاداش و مجازات دنیوی است که یک امر اعتباری و جعلی است. یعنی قانون گذار می گوید: اگر کسی فلان کار را انجام دهد این پاداش او است یا اگر کسی از قانون پیروی نکند، جریمه نقدی یا زندان یا تعذیر یا حد یا هر چه که ... مجازات او است. البته باید توجه داشت که بین مجازات و جرم فاصله است و دو چیز است، همچنین

^۱ آل عمران. آیه ۳۰

بین پاداش و عمل نیکو نیز فاصله است. بر مبنای اول که محققین از فلاسفه و حکما به آن معتقدند، پاداش و عمل عین هم می باشد اما این جا عینیت معنا ندارد و صرف یک قرار داد است و خداوند متعال مثل همه موالی فرموده: اگر کسی از دستورات من اطاعت کند من این پاداش ها را به او می دهم و اگر کسی از دستورات من سرپیچی کند چنین مجازاتی را برای او قرار داده ام.

بررسی مسئله طبق مبنای دوم: طبق این مبنا عبد استحقاق ثواب و عقاب پیدا می کند و این ناشی از همان جعل و اعتبار است.

اگر این مبنا را در باب ثواب و عقاب قبول کنیم مشکلی در رابطه واجبات غیریه پیش نمی آید. یعنی می توانیم بگوییم همان طور که خداوند متعال در مورد واجبات نفسیه ثواب و عقاب جعل کرده است در مورد واجبات غیریه نیز ثواب و عقاب می تواند جعل کند و در بعضی از مواقع جعل کرده است. خداوند متعال می فرماید اگر کسی نمازش را ترک کند این عذاب را دارد، اگر کسی شرب خمر کند یا هر گناه دیگری کند عذاب دارد. یعنی مثل مجازات هایی که در دنیا برای جرایم مقرر شده، خدا هم جرایمی را مقرر کرده اما در مورد واجبات غیریه می گوییم خداوند متعال در بعضی از موارد ثواب و عقابی معین کرده و در بعضی از موارد تعیین نکرده، که این دیگر تابع دلیل و روایت است. مثل زیارت امام حسین(ع) که در روایات وارد شده اگر کسی در راه زیارت امام حسین این کارها را انجام دهد و با پای پیاده به زیارت امام حسین برود این ثواب برای او نوشته می شود. پس بنابر مبنای جعل ثواب و عقاب هیچ منعی از جعل ثواب و عقاب در مورد واجبات غیریه نیست. لذا خداوند می تواند بگوید اگر کسی با واجب گیری موافقت کند من به او ثواب می دهم و اگر کسی مخالفت کند من عقابش می کنم و حتی ملازم با جعل ثواب در واجب نفسی نیست یعنی اگر این مبنا را قبول کنیم خداوند می تواند بر یک واجب نفسی ثواب جعل نکند ولی بر یک واجب غیریه ثواب جعل کند زیرا همه چیز به جعل و اعتبار و آن قرار دادی است که خداوند می گذارد. لذا طبق این مبنا مسئله ثواب در واجبات غیریه به این نحو قابل تبیین است.

مبنای سوم: عدم استحقاق عبد برای ثواب

در مبنای دوم جعل ثواب و عقاب مستلزم استحقاق عبد است، استحقاق ثواب برای مطیع و استحقاق عقاب برای عاصی. یعنی اگر عبد با دستور مولا موافقت کند مستحق پاداش است و اگر مخالفت کند مستحق عذاب.

مبنای سوم: اساس این مبنا بر عدم جعلی بودن ثواب و عقاب و نفی استحقاق عبد نسبت به ثواب است. یعنی اصلا استحقاقی در کار نیست، اگر بنده ای از فرمان خدا اطاعت کرد وظیفه اش این بوده که اطاعت کند؛ اصلا وظیفه عبد بودن اقتضاء می کرده که عبد اطاعت کند و استحقاق ثواب معنا ندارد. زیرا خداوند متعال خالق انسان است، منعم، رب و مربی انسان است. لذا اگر کسی به فرمان خالق و منعم خودش گوش داد اقتضاء وظیفه عبودیت اوست و اصلا استحقاق ثواب برای اطاعت برای فرمان برداری معنا ندارد. بله اگر خداوند متعال خودش بخواهد تفضلا در عبادت پاداش قرار می دهد. پس اگر ثواب و عقابی مقرر می شود نه بر مبنای استحقاق عبد نسبت به ثواب است بلکه بر مبنای تفضل خداوند بر عبد است. پس طبق این مبنا عقل هیچ استحقاقی برای ثواب به عبد قائل نیست بلکه اگر انجام دهند مصالحی که در مأمور به وجود دارد به او می رسد مثل آنچه در اوامر ارشادیه گفته می شود. البته این در ناحیه استحقاق ثواب است.

اما در مورد عقاب قضیه فرق می کند و استحقاق عقاب از اول وجود دارد. یعنی بنده ای که با مولای خودش مخالفت می کند مستحق عذاب است. اگر در موالی عرفیه بنده ای در برابر مولا بایستد و رسماً دستورات او را زیر پا بگذارد، از نظر عقلاء مستحق مذمت است. اگر در موالی عرفیه این چنین است نسبت به خداوند که به طریق اولی این مسئله جریان دارد. بنده ای که همه چیزش از خدا است و این همه نعمت به او داده به جای شکر گذاری نافرمانی کند، قطعاً استحقاق عقوبت دارد. پس استحقاق نسبت به ثواب معنا ندارد ولی نسبت به عقاب معنا دارد و این حق مولی است.

بررسی مسئله طبق مبنای سوم: حال طبق این مبنا تکلیف واجبات نفسیه روشن است قهراً اگر کسی با واجب نفسی مخالفت کند، مستحق عقاب و اگر با وجوب نفسی موافقت کند استحقاق ثواب وجود ندارد. در واجبات غیره نیز همین است، وقتی عبد نسبت به موافقت واجب نفسی استحقاق ثواب نداشته باشد به طریق اولی با موافقت واجب غیره استحقاق ثواب ندارد. اما بر خلاف واجب نفسی که گفتیم اگر مخالفت با واجب نفسی کند استحقاق عقاب دارد، در مورد مخالفت با واجب غیره استحقاق عقاب نیست به همان دلیل که محقق خراسانی گفتند.

خلاصه بحث

محقق خراسانی به طور کلی فرمود: بر موافقت و مخالفت واجبات نفسیه استحقاق ثواب و عقاب مترتب می شود اما بر مخالفت و موافقت واجبات غیره استحقاق عقاب و ثواب نیست که دلیلشان را نیز بیان کردند. امام خمینی با اطلاق کلام محقق خراسانی موافق نبودند. ایشان می گویند: ما نمی توانیم به نحو مطلق این ادعا را قبول کنیم، زیرا این تابع این است که ما حقیقت عقاب و ثواب را چگونه تفسیر کنیم. اگر گفتیم ثواب و عقاب هیچ ربطی به جعل و قرار داد و اعتبار ندارد که نظر محققین حکما و فلاسفه است، بحث از این زاویه باید مطرح شود که آیا موافقت و مخالفت واجبات غیره موجب احداث صور حسنه و قبیحه می شود یا خیر؟ و اصلاً بحث قرار دادن یک مجازات نیست. بحث این است که آیا خود مخالفت با واجب غیره تولید یک صورت قبیحه می کند یا خیر و بالعکس که یک بحث کلامی است.

اگر قائل شدیم که ثواب و عقاب جعلی هستند در این صورت باید به ادله مراجعه کرد یعنی باید ببینیم آیا ثواب به فلان فعل قرار داده شده یا نه؟

اما اگر قائل شدیم که ثواب و عقاب امور جعلی و اعتباری نیستند و مسئله استحقاق را منکر شویم، در این صورت نسبت به واجبات نفسی استحقاقی نسبت به ثواب نیست و لزومی ندارد که خداوند ثواب بدهد.

اگر هم بگوییم ثواب و عقاب امور جعلی هستند و حتی اگر آن را در واجبات نفسیه بپذیریم در واجبات غیره این قابل قبول نیست مثل آن چه محقق خراسانی گفتند ولی با بیان دیگر که خواهیم گفت. اگر استحقاق ثواب و عقاب را قبول کنیم و بگوییم عبد حقیق است که مجازات یا ثواب داده شود طبق این احتمال نسبت به واجبات نفسی تکلیف معلوم است. اما نسبت به واجبات غیره یک بحثی دارد که فردا آن را عرض می کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»